

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صل الله على محمد و آله الطاهرين

جلسه پنجاه و چهارم؛ ۱۴۰۲/۱۰/۰۹ فقه العروة الوثقى (اجتهاد و تقلید) استاد علی دوست

پرسش و پاسخ

- ۱- اگر مجتهد زنده‌ای وجود نداشته باشد، وظیفه مکلف، احتیاط است یا تقلید از مرجع میت با توجه به اینکه «من مات، مات رأیه»؟
پاسخ: اگر احتیاط محذوری ندارد، باید احتیاط کرد و قبلاً هم می‌گفتم: تقلید ان ممکن و در اینجا تقلید ممکن نیست باید احتیاط کرد. اما اگر احتیاط نامیسر است خُب خیر الطرق المیسره هست که می‌توان از میت هم تقلید کرد. البته فتامل.
- ۲- سؤال دربارهٔ اقتراح دوم است که می‌گوید: «لا يجوز تقلید المیت ابتداء الا اذا علم او اطمئن باصابة رأیه الى الواقع اکثر بالنسبة الى الاحیاء ولكن لا تقلید حينئذ». آیا در این اقتراح لازم نیست در کنار «اطمئن»، «احتمل» آورده شود؟ یعنی احتمال دهد که رأی میت اکثر اصابۀ نسبت به رأی زنده است، آیا نباید احتمال را اضافه کرد؟
پاسخ: خیر، زیرا احتمال اصابۀ رأی میت به واقع، تقلید است، درحالی که ما صورتی را می‌خواهیم فرض کنیم که نام آن را تقلید نگذاریم
- ۳- در دوران بین تعیین و تخییر فرمودید اگر بیان برعهدهٔ شارع باشد، اگر بیان نکرده ما مخیر هستیم و از آن طرف هم می‌گویید شک در حجیت مساوی با یقین به عدم حجیت است؟
پاسخ: اگر شک در طریق باشد ولو تعیین و تخییر باشد باید احتیاط کرد. اینکه گفتیم باید بیان بر عهدهٔ شارع باشد و شارع بیان نکند، همین برای تخییر کافی است؛ اگر شارع خصوص اعلم را می‌خواهد تعیین کند باید بیان کند و به حسب تفحص ما بیان نکرده پس حکم بیان عدم دارد، در نتیجه مسئله از دوران تعیین و تخییر خارج می‌شود و حکم حجت پیدا می‌کند. البته این مساله جای گفتگوی بیشتر دارد و ما این را به عنوان یک نظر می‌گوییم.
- ۴- آیا اطمینان (علم عرفی) مانند قطع از هر راهی به دست آید حجت است؟
پاسخ: قطع، قطع است. وقتی کسی یقین دارد، یا باید یقین را از او بگیرد، یا اگر نتوانید یقین را از او بگیرید، این یعنی قطع برای او حجت است حالا از هر راهی هم مانند خواب و... می‌خواهد یقین را به دست آورده باشد. اما اطمینان قابل مناقشه است و یقین صد درصد نیست. از این رو اگر از کسی که صدور اطمینان از او صحیح است، حجیت دارد و الا حجت نیست؛ اگرچه برخی به طور مطلق قائل به حجیت اطمینان هستند، حالا از هر راهی حاصل شود.

«اذا عدل عن الميت الى الحي لا يجوز له العود الى الميت»

اگر کسی که از میت تقلید می‌کرد، مجتهد زنده‌ای را پیدا کرد و ملتزم شد تا از او تقلید کند. بعد از مدتی خواست به همان مجتهد میت برگردد، آیا می‌تواند برگردد یا خیر؟ صاحب عروه می‌فرماید: اصلاً نمی‌تواند. صاحب عروه می‌گوید: «اذا عدل عن الميت الى الحي لا يجوز له العود الى الميت»؛ به طور مطلق حق بازگشت ندارد اگرچه فقط در یک مسئله عدول کرده باشد.

صاحب عروه از «عدل» استفاده کرده است. «عدل»، گاهی با «الی» می‌آید و گاهی با «عن». اگر عدل با الی بیاید در آن معنای «رجوع» می‌باشد و اگر با عن بیاید به معنای اعراض و ادبار است که به آن تضمین گویند؛ یعنی یک فعل دارای چند معناست که با حرف جر مشخص می‌کنند.

محورهای بحث در این مسئله:

- ۱- آیا این مسئله متمم دارد یا خیر؟ (تتمیمات)
 - ۲- بررسی توضیحات مسئله که منظور از توضیحات، نکاتی است که مسئله را روشن می‌کند، نه نکات تحلیلی و اشکال. (توضیحات)
 - ۳- تعلیقات و آراء
 - ۴- تحقیق
- این مسئله با مسائل ۱۱، ۱۲، ۳۴ و ۶۱ در ارتباط است که صاحب عروه بخشی از این مسئله را در این مسائل آورده است. البته تتبع ما کامل نیست و این به اندازه‌ای است که من به آن رسیده‌ام.

توضیحات

بررسی توضیحات باعث می‌شود تا بسیاری از تعلیقات علما، تعلیقه و اشکال بر نظر صاحب عروه نباشد، بلکه توضیح نظر ایشان باشد.

نکته اول؛ «ان افتراض الماتن علی جواز العدول لا علی منعه؛ اذ لا یترتب علی العدول الممنوع شیء من الاثر بل هو لغو و وجوده کعدمه.»

آیا فرض صاحب عروه در رجوع به حی، رجوع جایز است؟ یا رجوع ممنوع؟

بر اساس مبنای ما رجوع ممنوع نداریم، اما بر مبنای کسانی که گفتند اگر میت اعلم است، حق رجوع به زنده را نداری و باید باقی باشی و رجوع ممنوع است. آیا فرض صاحب عروه این رجوع ممنوع را می‌گیرد؟ مثلاً مرده اعلم است و رجوع به زنده شده است، بعد اگر بخواهد دوباره به مرده برگردد آیا حق دارد یا خیر؟ به این شخص گفته می‌شود اصلاً حق رجوع نداشتی و فقط باید در اصل خود مسئله بقاء بر میت از زنده تقلید کنی و بعد بر میت باقی باشی. پس فرض صاحب عروه، عدول و رجوع جایز است نه ممنوع.

نکته دوم؛ «قد يقال: ان جواز العود و عدمه يتبعان رأى من عدل اليه العامى، فلو رأى المعدول اليه جوازه فله العدول و ان يَرَّ عدمه - كالسيد الماتن - فليس له العدول فلا وجه لما ذكره السيد على الاطلاق؟ والجواب عن ذلك ان السيد ناظر فى ذكره هذه المسألة الى بيان ما هو الصحيح حسب زعمه و ما يصحّ الافتاء به لا الى بيان وظيفة العامى مطلقاً قلد السيد الماتن ام لا.»

به نظر شما اگر کسی بگوید: صاحب عروه این مسئله را برای چه کسی می گوید؟ زیرا صاحب عروه باید می گفت اذا عدل عن الميت الى الحى، بعد مقلد خواست به مرده برگردد باید می گفت که ببیند مجتهد زنده چه می گوید، یعنی اگر مجتهد زنده گفت برگرد، می تواند برگردد. چرا صاحب عروه از چنین تعبیری استفاده نکرده است؟ بله، صاحب عروه می تواند این را فقط برای مقلدین خود بگوید که اگر از میت عدول کردند دیگر نمی توانند برگردند. اما به درد سایر مردم نمی خورد.

صاحب عروه نمی خواهد وظیفه عامی را بگوید بلکه آنچه را درست می داند می خواهد بگوید، پس وقتی صاحب عروه آنچه را درست می داند بگوید، اولاً مقلدان صاحب عروه باید تبعیت کنند و ثانیاً دیگران هم استفاده کنند که اگر هم نظر شدند که شدند و اگر نشدند که نشدند. ایشان می گوید باید حرف مجتهد زنده گوش داده شود و ایشان برای مقلدین خود و برای مطالعه دیگران این مطلب را گفته اند.

نکته سوم؛ «ان عدم جواز العدول الى الميت بعد العود عنه غير مبتن على منع الحى البقاء على الميت فالعود اليه ثانيا غير جائز حتى لو كان الحى يرى جواز البقاء؛ اذ القول بجواز البقاء لا يدل على جواز العود الذى هو كتقليد الميت ابتداء، نعم لو كان الحى يرى جواز العود اليه ثانيا فلمقلده ذلك.»

آیا عدم جواز عدول به میت برای بار دوم، مبتنی بر آن است که مجتهد زنده بقا را حرام بداند؟ یا آنکه اگر مجتهد زنده بقا بر میت را جایز بداند، چرا نتوان رجوع کرد؟ مثلاً من از عمرو تقلید می کردم و مرد و بعد به زید رجوع کردم، الآن سید ماتن می گوید نمی توانی به عمرو برگردی. حالا کسی بگوید علت عدم جواز رجوع آن است که زید بقا را حرام می داند، اما اگر بقا را جایز می داند خُب برگردد، اشکالی ندارد. اصلاً فرض سید ماتن هم در جایی است که بقا حرام می باشد. آیا این سخت درست است یا غلط؟

این حرف غلط است، زیرا حتی اگر مجتهد زنده بقا را جایز بداند باز من حق رجوع ندارم، زیرا رجوع دوباره، شروع تقلید است و شروع تقلید از میت جایز نیست.

نکته چهارم؛ «ان افتراض السيد على جواز العدول الى الحى؛ اذ لو كان العدول اليه واجبا كما اذا كان الحى اعلم و قلنا بتعين التقليد من الاعلم فعدم جواز العدول الى الميت واضح لا يحتاج الى بيان بل هو تابع للقاعدة الكلية و ذكره خاصاً لغو يجب الاجتناب عنه.»

آیا جایی است که بقا حرام باشد و تقلید از زنده واجب باشد؟ آنجایی که حى اعلم است. اینکه سید می گوید اگر از میت به حى عدول کرد و دیگر نمی تواند برگردد، آیا جایی که عدول واجب باشد را می-گیرد یا خیر؟ قطعاً نظر سید برای جایی است که عدول واجب نباشد و اصلاً جایی که عدول واجب است گفتن دارد؟!

نکته پنجم؛ «ان ما كان الماتن ناظرا اليه صورة العدول الى الميت بُغيةً تقليده اياه لا مثل الاخذ: من باب الاطمئنان ونحوه (احتياط).»

اینکه صاحب عروه گفت اگر از مرده تقلید می‌کرد و به زنده رجوع کرد و دیگر نمی‌تواند به مرده برگردد، منظور ایشان بازگشت به مرده به عنوان تقلید است. از این رو اگر بازگشت مقلد به مرده از باب احتیاط یا از باب اطمینان باشد، این ربطی به تقلید ندارد و سید به آن نظری ندارد، مثلاً قول زنده جواز است و قول مرده احتیاط است و مقلد بگوید من به قول مرده برمی‌گردم که این تقلید نیست.

تعليقات

- برخی بر قول سید به عدم جواز تعلیقه زده اند به علی الاحوط
- برخی گفته اند الا اذا كان الميت اعلم

«قد یرد علی التعلیق الاخیر ان الميت لو كان أعلم و قلنا بتعین التقلید من الاعلم و ان كان میتاً فعدوله باطل لغو و هذا خارج عن افتراض الماتن و لو كان التعلیق عند صاحبه غیرمبتن علی تعین التقلید من الاعلم فلا نری وجهها له. فکأن التعلیق لیس فی الواقع تعلیقا علی المتن بل هو توضیح له كما ذکرناه.»

۱- صاحب عروه فرمود، جایز نیست به مرده برگردد (لایجوز)، اما برخی نه «یجوز» می‌گویند و نه «لایجوز»، بلکه می‌گویند، علی الاحوط رجوع نشود. منظور از علی الاحوط چیست؟ آیا احتیاط واجب است یا احتیاط مستحب است؟ خُب قبل آن فتوا نداده‌اند، این یعنی با سید اختلاف دارند و نظر نداده‌اند.

۲- برخی گفته‌اند: «الا اذا كان الميت اعلم». یعنی اگر میت میت اعلم باشد، می‌تواند برگردد. آیا می‌توان این تعلیقه را قبول کرد؟ اگر میت اعلم است و می‌تواند برگردد، چون با وجود اعلم یا به قول برخی با وجود محتمل الاعلمیة، باید از اعلم یا محتمل الاعلم تقلید شود. از این رو تقلید از حی زمانی صحیح است که یا اعلم باشد یا مساوی؛ از این رو عدول غلط بوده است و ما در نکته اول گفتیم که صاحب عروه به عدول صحیح نظر دارد نه عدول غلط. پس اگر میت اعلم است که باید باقی باشد و اگر گفته شود تقلید اعلم لازم نیست پس چرا باید برگردد؟ پس این تعلیقه یا تقلید از اعلم را قبول دارد چه مرده باشد و چه زنده و اگر قبول دارد، نباید این استثنا را بزند. لذا صاحب عروه، چنین قیدی را نمی‌آورد و تقلید از اعلم را به احتیاط واجب لازم می‌داند. پس اگر میت اعلم باشد، عدول به حی غلط است و سخن برای عدول صحیح و جایز است.

آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین